

نتایج انتخابات یونان

مصاحبه ناسو فولادی با تراب ثالث

ئ.ف.- در انتخابات پارلمانی ۲۵ ژانویه یونان برای اولین بار طی ۴۰ سال گذشته دو حزب اصلی دموکراسی نوین (راست محافظه کار) و پاسوک (سوسیالیست میانه) نتوانستند به قدرت برسند و حزب سیریزا (حزب ائتلافی چپ رادیکال) توانست اکثریت نسبی آرا را به دست آورد. پرسش اولم در باره ی ارزیابی شما از نتایج این انتخابات است اما قبل از پرداختن به معنای مشخص سیاسی این رویداد و پیامدهای آن بهتر است برخی شاخص ها و ویژگی های بحران یونان را یادآوری کنیم، کشوری با رقم بدهی بیش از ۳۰۰ میلیارد یورو (که بیش ترین سهم آن متعلق به آلمان است) و جمعیتی که بخش بزرگی از آن زیر خط فقر زندگی می کند، با این حال هم چنان عرصه ای است برای پیاده کردن انواع نسخه های وحشتناک ریاضت اقتصادی که پیامدی به جز فقر افزون و افزایش آمارهای هشداردهنده در زمینه ی وضعیت بهداشت و درمان، نرخ خودکشی و سایر مشکلات اجتماعی و نیز بیکارسازی گسترده نداشته است. آیا می توان این وضعیت را به حساب اشتباهات مدیریتی و برنامه ریزی های غلط اقتصادی و عدم انضباط مالی یونان (آنگونه که رایج است) گذاشت؟ یا بایستی به دنبال علل ژرف و بنیادی دیگری برای توضیح این مسأله بود؟ و پاسخ سیریزا به این مشکلات چه خواهد بود؟

ت. ث. – در باره ی نتایج انتخابات البته باید گفت که بسیار چشم گیرند. ابعاد چرخش در تناسب قوای سیاسی در یونان بیش از آن بود که انتظار می رفت. در حالی که حزب میانه رو سوسیالیست، پاسوک، با کاهش سهم آرای عمومی از ۴۴٪ در سال ۲۰۰۹ به ۵٪ (و انشعاب طرفداران پاپاندرو نزدیک به ۳٪) عملاً محو شد، سیریزا، ”ائتلاف چپ رادیکال“، با اخذ بیش از ۳۵٪ آرا بزرگ ترین سهم از کرسی های مجلس را بدست آورد (۲ کرسی کم تر از اکثریت مطلق). حزب محافظه کار حاکم، “دموکراسی نو”، به رهبری آنتونیوس ساماراس، با اختلاف ۸.۵٪ آرا در رتبه دوم قرار گرفت. و این علیرغم این که کم و بیش همه سران بورژوازی اروپایی و رسانه های جمعی سرمایه داری با حس خطر از دست دادن نخست وزیر محبوب خود به پشتیبانی او شتافته بودند.

در رابطه با سایر احزاب، روی هم جریانات راست افراطی درصدی پایین تر و جریانات چپ رادیکال درصدی بالاتر از آن چه پیش بینی می شد، کسب کردند. به نظر می رسد، رشد جنبش چپ پیشرفت برق آسای جریانات راست افراطی را متوقف ساخته است. حزب کمونیست یونان، اما، هر چند سهم رأی خود را اندکی افزایش داد، از دیگر بازندگان این انتخابات بود. اپورتونیزم “ذاتی” این حزب باعث شد بخاطر وعده هایی که ائتلاف حاکم پاسوک و دموکراسی نو مبنی بر امکان شرکت آن در ائتلاف بعدی داده بودند، کارزار انتخاباتی کم و بیش محافظه کارانه ای در ضدیت با جنبش چپ و سیریزا اتخاذ کند که اکنون هرگونه شانس ائتلاف با آن را از میان برده است.

به چند مسأله ی دیگر نیز باید اشاره کرد که بسیاری از مفسرین نادیده گرفته اند. البته، هنوز بررسی های آماری دقیق تر نتایج انتخابات در دست

نیست و شاید مدتی بعد که این نتایج روشن تر شوند بهتر بتوان در باره ی آن قضاوت کرد، اما چند نکته، با همین اطلاعات اولیه، قابل توجه است: اول میزان بالای غیبت است. در واقع بیش از تعدادی که به سیریزا رأی دادند در انتخابات شرکت نکردند (نزدیک به ۳۸٪). یعنی در شرایطی که یکی از شدیدترین بحران های انسانی یونان را فراگرفته است تعداد کسانی که اعتمادی به دستگاه انتخاباتی و حکومتی ندارند، افزایش یافته است. دوم این که افزایش رأی سیریزا در میان مزد بگیران مراکز شهری و مناطق کارگری- صنعتی بسیار کم تر و در مناطق روستایی و یا شهر های کوچک تر بسیار بیش تر از تخمین های قبلی بود. یعنی، ائتلاف انتخاباتی سیریزا، هر چند بسیار رادیکال تر از پاسوک، اما هنوز نتوانسته است در طبقه ی کارگر نفوذ تعیین کننده ای بدست آورد. حزب کمونیست (بسیار دست راستی) یونان هنوز بیش تر از سیریزا در این بخش نفوذ دارد. نکته سوم این که رأی جریانات کوچک تر چپ رادیکال نیز در این انتخابات بالا رفت. مثلاً، ”ائتلاف ضدسرمایه داری“، موسوم به ”انتارسیا“، رأی خود را دو برابر کرد. این جریان بی شباهت به ائتلاف ”ضدسرمایه داری“ در فرانسه نیست.

پیروزی عمومی چپ در انتخابات “امید در راه است” (شعار انتخاباتی سیریزا)، یعنی موجی از انتظارات مردم بر علیه سیاست های ریاضت اقتصادی نقداً برانگیخته شده است که می تواند به اعتلای مبارزه طبقاتی در دوران بعدی کمک کند. چنان چه چپ اجازه ندهد سیاستمداران جناح راست سیریزا مردم را مجدداً به خانه ها برگردانند، برش فعلی از نفوذ احزاب سنتی سوسیال دموکراتیک و استالینیست امکان خواهد داد اشکال جدیدتر و ابعاد مؤثرتری از

مبارزات توده ای شکل بگیرند و این به نوبه ی خود شرایط را برای رشد گرایش سوسیالیزم انقلابی فراهم تر خواهد ساخت.

از طرف دیگر پیروزی نیروی ”رادیکال“ و ”ضد دولتی“ در مقابل احزاب رسمی محافظه کار و سوسیال دموکرات در یونان باعث خواهد شد که در بسیاری از کشورهای مشابه در اروپا نیز نیروهای خواهان بدیل های رادیکال تر تقویت شوند. بخصوص در اسپانیا، به ناگهان جهش بزرگی در میزان محبوبیت پودموس که سیاست های رادیکالی در ضدیت با ریاضت اقتصادی (مشابه سیریزا) دنبال می کند، صورت گرفته است.

گرایش های مثبت بالا البته می توانند به ضد خود نیز تبدیل شوند. اگر قدرت حاکم خود نیز مانند کابینه ی پیشین راه های ”امید“ را ببندد، مردم را از صحنه سیاسی به بیرون براند و بدیل مبارزاتی دیگری نیز در مقابل آن شکل نگیرد، شکست و فساد سیریزا بخاطر فشارهای درونی و خارجی برای تضعیف آن و به سازش کشاندن آن، این پروژه ”رادیکال“ را به یادگاری از آخرین نفس رفورمیزم در حال احتضار اروپایی تبدیل خواهد کرد.

ئ.ف.- وال استریت ژورنال (به نقل از روزنامه ی آلترناتیو سوسیالیستی - استرالیا) آکسی سپراس را «هوگو چاوز بالکان» نامیده است و به نقل از برخی منابع بانک آمریکا-مریلینچ برنامه اقتصادی سیریزا را تراژدی یونانی وصف کرده است، در واقع کارزار رسانه ای سنگینی وجود دارد برای هشدار و تحذیر در مورد عواقب خطرناک اجرا شدن برنامه های سیریزا. با این حال از همین روزهای ابتدایی براساس برخی اظهارنظرهای رهبران حزب پیروز نوعی انعطاف و نرمش قابل مشاهده است. سپراس در صحبت های اخیر

هدفش را باقی ماندن در واحد پولی یورو اعلام کرده و از تهدیداتش نسبت به عدم پابندی به بازپرداخت وام‌های یونان کاسته است. در همین زمینه می‌توان به خاطر آورد که پایاندره نو سال ۲۰۰۹ که مخالف کاهش دستمزدها و خدمات تأمین اجتماعی بود چگونه در سال ۲۰۱۰ کاملاً عکس وعده‌های پیشینش عمل کرد. براساس این گفته‌ها آیا باز می‌توان شاهد تکرار این واقعیت بود که احزاب مختلف از همه طیف‌های بورژوایی و خرده بورژوایی (حتی از نوع چپ‌های رادیکالی همچون سیریزا) که در قالب سازوکار انتخابات پارلمانی و در چهارچوب دموکراسی بورژوایی به قدرت می‌رسند (علی رغم مخالف خوانی‌هایشان) باز اجراکننده‌ی سیاست‌های سرمایه‌ی گلوبال تحمیل شده توسط نهادهای بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول می‌شوند؟ به علاوه، اگر چه این امر برای ایجاد اکثریتی پارلمانی روی داده است، اما ائتلاف سیریزا با حزب دست راستی یونانی‌های مستقل برای تشکیل کابینه چه دلالت‌ها و معانی دیگری می‌تواند در خود به همراه داشته باشد؟

ت. ث. - سیریزا برخلاف نام آن از نیروهای چندان رادیکالی متشکل نشده است. این ائتلاف که شاید بیش از ۱۳ نیرو و سازمان را در بر می‌گیرد، عمدتاً از سه بخش تشکیل شده است. رفرمیست‌های سوسیال دموکرات (انشعابات از پاسوک)، استالینیست‌ها (انشعاب از حزب کمونیست طرفدار شوروی سابق) و یوروکمونیست‌های سابق متشکل در ائتلاف “سینازپسموس” نیروی عمده سیریزا (بیش از ۸۰٪ اعضا) را تشکیل می‌دهند. اکثریت عظیم رهبران سیریزا در طول انتخابات و اعضای کابینه جدید آکسیس سپراس از نمایندگان جناح راست سینازپسموس هستند. بخش

دوم این ائتلاف اکولوژیست ها هستند: ”احیای چپ اکولوژیست کمونیستی“. رهبران این جریان اما خود عمدتاً از یورو کمونیست های سابق اند. و در بخش سوم بسیار کوچک تر سیریزا (کمتر از ۵٪)، یعنی بخش به اصطلاح رادیکال این ائتلاف ”چپ رادیکال“، چند جریان کوچک شبه مائویستی و تروتسکیستی قرار دارند که بزرگ ترینشان ”چپ کارگری انترناسیونالیست“ است که خود متشکل از انشعابی راست از حزب ”کارگران سوسیالیست“ یونان بود که در جریان جنبش ضد جهانی سازی (”فوروم های اجتماعی“) دهه ۸۰ و ۹۰ رشد کرد.

سیریزا برای تشکیل حکومت برخلاف منشور خودش که حتی ائتلاف با نیروهای سنتریست را رد می کند، همان طور که گفتید با حزب دست راستی ”یونانی های مستقل“، انل، (۴.۷٪) وارد ائتلاف شده است. این ائتلاف نقداً مخالفت های گسترده بسیاری از اعضا و طرفداران خود سیریزا را برانگیخته است. جناح راست این انتخاب را دلیل ”زیرکی“ سیریزا برای حفظ حمایت ارتش اعلام کرده است. اما، اهدای پست وزارت دفاع در کابینه جدید به این حزب حکایت از آن دارد که سیریزای در قدرت، جلب رضایت نیروهای نظامی و پلیسی دولت بورژوا را به حفظ طرفداران ”سوسیالیست“ خود ترجیح می دهد. و از آن مهم تر، ائتلاف با این حزب ارتدکس مسیحی و ناسیونالیست افراطی در واقع از همین ابتدا روشن ساخته است که سیریزا قصد وفادار ماندن به وعده های انتخاباتی خود در باره جدا کردن مذهب از دولت را ندارد.

ئ.ف. - آکسی سپراس در جمع هوادارانش بعد از اعلام نتایج اعلام کرده است که رأی دهندگان یونانی مجوزی در اختیار حزبش گذاشته اند تا بتواند به

وعده‌هایش عمل کند. وعده‌هایی مبنی بر لغو برنامه‌های ریاضتی و جایگزینی آن با یک برنامه توسعه در جهت بازسازی تولید، پرداختن فوری به مسائل بیکاری و برقراری دستمزدهای عادلانه برای طبقه ی کارگر و حمایت از کار و کلیه ی حقوق دموکراتیک که در این سال‌ها لغو شده است و نیز مذاکره برای نپرداختن بخشی از وام‌های دریافتی چند سال اخیر. چه موانع و امکاناتی در راه تحقق یا عدم تحقق این خواسته‌ها وجود دارد؟

ت. ث. - از همان زمانی که بحران مالی بین‌المللی ۲۰۰۸ در اروپا به صورت بحران بدهی‌های دولتی آشکار شد، امکان این که برخی از کشورهای ضعیف‌تر اروپا نتوانند به تمام یا بخشی از تعهدات مالی خود عمل کنند نیز وجود داشته است. این امکان بخصوص برای کشورهای نظیر یونان، ایرلند، پرتغال، اسپانیا و تا اندازه ای ایتالیا، به واقعیت بسیار نزدیک تراست. وامی که ترویکا (اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا، و صندوق بین‌المللی پول) در سال ۲۰۱۰ به یونان داد (۱۱۰ میلیارد یورو، به علاوه، ۱۳۰ میلیارد یورو یک سال بعد) در واقع برای جلوگیری از این احتمال بود. نزدیک به ۸۵٪ این وام صرف پرداخت بهره بدهی‌های یونان شده است. در صورتی که نه تنها مقدار کل وام‌های یونان بیش‌تر شده بلکه نسبت آن به درآمد ملی نیز نزدیک به ۵۰٪ افزایش یافته است. به عبارت ساده‌تر، در مقایسه با آغاز بحران در ۲۰۰۹، امروزه یونان هم بیش‌تر بدهکار است و هم توانایی کم‌تری برای پرداخت آن دارد. این کشور فقر زده باید در سال جاری نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار فقط بابت بهره این وام‌ها پرداخت کند. و این در حالی که تخمین زده

می شود در طول همین مدت بانک های طلبکار بیش از دو برابر حد متوسط اروپایی از یونان بهره کشیده اند.

اما شرایطی که به همراه این وام ها بر یونان تحمیل شد - ”ریاضت اقتصادی“ - همان طور که در ابتدا نیز ذکر کردید، نتایج مصیبت باری برای مردم یونان بدنبال آورده است. حزب محافظه کار، با همدستی سوسیال دموکراسی، به بهانه ”اصلاحات ساختاری“ و ”بازسازی اقتصادی“ برای کاهش بدهی های یونان سیاست های اقتصادی نولیبرالی گسترده ای را بر یونان تحمیل کرده است. سیاستی که بویژه صندوق جهانی پول به نمایندگی از طرف بانک های آمریکایی در این ترویکا تحمیل می کند. کاهش مخارج دولتی (و در نتیجه کاهش بودجه های بهداشت، آموزش و پرورش و بیمه های اجتماعی) و خصوصی سازی گسترده ای که در این چند ساله دنبال شده، جامعه ی یونان را به ورطه ی سقوط کشانیده است. نزدیک به یک سوم نیروی فعال بیکار است (در بین جوانان دو سوم) و سطح زندگی بیش از یک سوم از مردم به زیر خط فقر سقوط کرده است.

و راه حل های حکومت جدید محدودند. وعده ی کلیدی انتخاباتی سیریزا کنار گذاشتن شرایط تحمیلی ترویکا و مذاکره مستقیم با مقامات اروپایی و بانک های وام دهنده برای کاهش حجم بدهی ها و تغییر روش پرداخت بهره آن بود. ”رادیکال“ترین برنامه ی وزیر اقتصاد رادیکال جدید اما این است که پرداخت بهره ها باید به میزان رشد اقتصادی و قابلیت پرداخت آن مرتبط شود. مقامات مالی و سیاسی اروپایی رسماً اعلام کرده اند که نه جایی برای مذاکره مجدد در باره ی مقدار بدهی هست و نه نرخ بهره یا شکل پرداخت آن. و چنان چه یونان به وعده های خود عمل نکند نه تنها جریمه های مالی بیش تری را

متحمل خواهد شد که هرگونه اقدام یک جانبه در کاهش تعهدات اش اعتبار مالی یونان را در نظام مالی جهانی از بین خواهد برد. بالا رفتن مخارج بازپرداخت وام ها، فرار سرمایه از یونان و عاقبت اخراج یونان از حوزه ی یورو از جمله تهدیدات مستقیمی هستند که مقامات اروپایی تا کنون بکار برده اند. در برلین، ولفگنگ شوبل، وزیر مالی آلمان در پاسخ به تقاضای مذاکرات مجدد گفت: ”ما در این باره بحثی نداریم، و به علاوه، ما را سخت بتوان تهدید کرد“.

ترس آلمان و مقامات مالی بین المللی از تبدیل بحران بدهی های دولتی اروپا به بحران سقوط یورو امروزه کم تر است تا ۵ سال پیش. تحلیل فعلی اقتصاددانان ترویکا این است که حتی اگر یونان بطور یک جانبه به تعهدات مالی خود ادامه ندهد، نه بحران به کشورهای دیگر سرایت خواهد کرد و نه باعث فشار غیرقابل تحمل بازارهای بورس بین المللی بر یورو خواهد شد. به همین دلیل، فعلا سران اروپایی از موضع قدرت حرف می زنند.

اما، در شرایطی که کابینه ی جدید اعلام کرده است که یونان نه خواهان خارج رفتن از یورو است و نه قصد عدم پرداخت بدهی های خود را دارد، راه های مقابله زیادی برای مقابله با این تهدیدات برای خود باقی نگذاشته است. سیریزا برای وفاداری به تعهدات انتخاباتی خود منابع دیگری جز افزایش مالیات ها و کاهش مخارج بازپرداخت بدهی ها ندارد. پایان دادن به سیاست های ریاضتی یعنی ”برنامه اشتغال برای ۳۰۰ هزار شغل جدید“، ”برق رایگان برای ۳۰۰ هزار خانواده زیر خط فقر“، “ یارانه غذایی برای خانواده های بی درآمد“، “بهداشت مجانی برای کسانی که تحت پوشش بیمه نیستند“، “افزایش حداقل دستمزدها“، “تضمین مسکن“... و بسیاری

وعده‌های دیگر که در انتخابات داده شد. اقتصاددانان تخمین زده اند که افزایش مالیات ها به تنهایی حتی یک پنجم مخارج برنامه اقتصادی سیریزا را تأمین نخواهد کرد. مضافاً به این که سیریزا در باره ی همین مقدار افزایش مالیاتی نیز خوشبینانه برخورد کرده است و نخواهد توانست به سرعت لازم به افزایش قابل ملاحظه ای در درآمدهای مالیاتی دولت دسترسی داشته باشد.

بنابراین در همین ابتدای کار تمام مسیر بعدی روشن است. اگر حکومت یونان از پرداخت بدهی ها خودداری کند، با فرار شدید سرمایه، اخراج از حوزه ی یورو و سقوط اقتصادی بیش تر مواجه خواهد شد و اگر نکند، هیچ یک از وعده های انتخاباتی را نخواهد توانست تحقق دهد. اقدامات اولیه ی کابینه ی جدید هم اکنون راه حل دوم را قوی تر کرده است. اگر سیریزا قصد داشت بطور یک جانبه بدهی های یونان را کاهش دهد باید از همان روز اول دست به اقداماتی می زد که از احتمالات بسیار روشن و ممکن بالا جلوگیری کند، اما در هیچ یک از سخنان رهبران حکومت جدید و یا در اعمالشان اثری از این که حتی به فکر ضرورت چنین آمادگی باشند، دیده نمی شود.

ئ.ف. - اما آیا کشوری مثل یونان می تواند بدهی های خود را نپردازد؟

ت.ث. - تصور رایج البته این است که نمی تواند. چرا که عملاً دیگر قادر به گرفتن وام از بازار مالی نخواهد بود. اما مسأله به این سادگی نیز نیست. اولاً در تاریخ معاصر دو نمونه داشته ایم که کشوری عیناً همین کار را انجام داده باشد. روسیه در ۱۹۹۸ و آرژانتین در ۲۰۰۰. هر دو هم تحت همین تهدیدات و تحریمات قرار گرفتند که امروزه علیه یونان بکار گرفته شده. هر دو هم

علیرغم این تهدیدات کار خود را کردند و امروزه حتی همان تهدیدکنندگان قبول دارند که از لحاظ اقتصادی (حتی با همان منطق سرمایه داری) کار درستی کردند. در هر حال هر دو زنده ماندند!

هر چند سیستم مالی جهانی پافشاری بر اصول اعتباری خود را جدی می گیرد و تا به تباهی کشاندن خاطی نیز جلو خواهد رفت، اما عاقبت جز ندادن وام نیز زور بیش تری ندارد. اما اگر کشور بدهکار پولی را که بابت بهره به اینان می پردازد، بصورت مولد در بازسازی اقتصادی خود به کار گیرد. با تقویت اقتصادی و افزایش درآمدهای مالیاتی دولت، همان سیستم مالی جهانی خود برای دادن وام بیش تر دوان دوان دنبال آن کشور خواهد رفت.

بنابراین مسأله راه حل های پیشاروی سیریزا ناروشن و گنگ نیست. یا باید حمله به این سیستم بحران زای مالی جهانی را آغاز کرد یا تسلیم آن شد. اگر سیریزا قصد جنگ داشت باید بلافاصله جلوی امکانات سیستم مالی داخلی (بانک ها و الیگارش ها) برای سابوتاژ اقتصادی را می گرفتند و از آن جا که طلبکاران اروپایی و آمریکایی مذاکرات جدید را نمی پذیرند بطور یک جانبه از پرداخت وام ها خودداری می کردند. سپس با یک برنامه گسترده رشد اقتصادی تمام منابع موجود را در راه بازسازی اقتصادی بسیج می کردند. هر برنامه ای کم تر از این یعنی تسلیم به وضعیت موجود و شکست.

ئ.ف. - قطعاً نیروی اجتماعی عظیمی خواهان ایجاد دگرگونی عمیق در یونان است، هم چنین می توان ادعا کرد مبارزات کارگری و اعتراضات و اعتصابات مختلف پشتیبان و فراهم کننده انرژی لازم برای پیروزی سیریزا بوده است. حال در صورت شکست و عدم اجرای وعده های داده شده چه نتایج

و پیامدهای سیاسی قابل تصور است و وظایف نیروهای چپ در جلوگیری از این احتمال چیست؟

ت. ث. - وظیفه عمومی البته متعهد نگهداشتن رهبری سیریزا و کابینه جدید به تعهدات انتخاباتی است، یعنی برش از قرارداد های تحمیلی نظام مالی اروپایی و بین المللی، مبارزه برای از بین بردن همه اثرات اقتصاد ریاضتی و برنامه ریزی جدی برای بازسازی اقتصاد یونان. در رابطه با این سه محور مبارزاتی باید تلاش کرد تا گشایش سیاسی دوره ی انتخاباتی منجر به گسترش واقعی ارگان ها و نهادهای خود سازماندهی توده ای شود. بدون چنین گسترشی سازشکاری از بالا صرفاً یأس و رخوت را افزایش خواهد داد.

از نظر وظایف مشخص تر چپ، هر چند باید بحث این مطلب نخست از جانب سوسیالیست های انقلابی یونان مطرح شود، اما براساس اخبار و نوشته های تا کنونی می توان دید به دو مسأله کم تر توجه شده است که به اعتقاد من مهم ترین اند.

اولی مسأله ی ادامه ی نفوذ سوسیال دموکراسی و استالینیزم در طبقه ی کارگر یونان است. موج وسیع چپ، شکست عظیم سوسیال دموکراسی، ناتوانی حزب کمونیست در تبدیل خود به آلترناتیوی در برابر پاسوک و آبروریزی سیاست های انتخاباتی این حزب، همگی شرایط مناسبی برای رشد جریانات سوسیالیستی انقلابی را در یونان فراهم آورده اند و در مرکز این مسأله ضرورت پایان دادن به مونوپولی این دو حزب در طبقه ی کارگر قرار دارد.

دومی مسأله ی جنبه ی بین المللی مبارزات یونان است. بزرگ ترین متحدین مردم یونان را جنبش های ضدسیاست های نو لیبرالی در سایر کشورها تشکیل می دهند. جلب حمایت آنان یکی از مهم ترین حربه های نبرد علیه ترویکا خواهد بود. اکنون که چشم امید همه دنیا نیز به یونان دوخته شده، یونان باید مرکز بسیج نیروهای مترقی و ضدسرمایه داری در مقیاس بین المللی شود. چپ یونان باید قبل از آن که ”سلبریتی“ های بین المللی بتوانند مبارزات جدی، طولانی و سختی را که در مقابل ماست به تناثر تراژی کمیک دیگری تبدیل کنند، باید از طریق برگزاری فوروم های گسترده ی اجتماعی و سوسیالیستی بین المللی اذهان عمومی جهانی را در پشتیبانی از مبارزات مردم یونان علیه سیاست های ریاضت اقتصادی بسیج کند.

۱ فوریه ۲۰۱۵

— از سایت سوسیالیزم انقلابی — revolutionary-socialism.com

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری